

The Steps of Development and Evolution of the Concept of Nationalism in Iranian Identity; From the Beginning of the 13th Century AH until the Martyrdom of General Soleimani

*Hossein Mohammadisirat **

E-mail: mohammadisirat@isu.ac.ir

Received: 2022/9/9

Revised: 2023/3/5

Accepted: 2023/3/13

Doi: 10.22034/rjnsq.2023.361424.1440

 20.1001.1.1735059.1402.24.93.5.9

Abstract:

Nationalism is a modern concept arising from the identity transformations of the Western world. This new layer of identity gradually dominated the identity of the colonized countries, on the one hand, along with the development of the colonialism of the western countries and, on the other hand, with the development of western knowledge. Weak political systems and imitative pseudo-intellectuals were also very effective in accepting this new identity in an imitative and imposed pattern. However, with the passage of time and Iranian society's encounter with this new layer of identity, we have seen the active engagement and hosting of Iranian identity foundations towards nationalism, and during this development and evolution, nationalism was redefined in the local frameworks of Iranians. This redefinition started from the beginning of the 13th century and continued until after the Islamic Revolution in Iran. The current research, based on its independent theoretical framework, believes that Iranian identity has three layers of Iranianness, Islamism, and revolutionism. These layers have gradually been balanced and were able to build local nationalism. This research shows martyr Soleimani as an example of this identity balance, who was both Iranian and Muslim and also revolutionary. For this purpose, this qualitative research based on a historical study approach has investigated and studied the identity development and evolution during the last century.

keywords: Nationalism, Iranian Identity, 13th Century, Martyr Soleimani.

* Assistant Professor of Political Science and Faculty Member of the Department of Islamic Studies and Political Science of Imam Sadiq University (peace be upon him) Tehran. Iran (Corresponding Author).

تطور و تکامل مفهوم ناسیونالیسم در هویت ایرانی؛ از آغاز سده سیزدهم تا شهادت شهید سلیمانی

نوع مقاله: پژوهشی

حسین محمدی سیرت*

E-mail: mohammadisirat@isu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۶/۱۸ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

ملی‌گرایی، مفهومی مدرن و برخاسته از تحولات هویتی دنیای غربی است. این لایه‌ی هویتی جدید به‌مرور و از سوئی همراه با توسعه استعمار دول غربی و از سوئی دیگر با توسعه دانش غربی بر هویت کشورهای مستعمره مسلط شد. نظام‌های سیاسی ضعیف و شبه روشنفکران تقلیدی نیز بر پذیرش این هویت جدید در الگوی تقلیدی و تحمیلی بسیار مؤثر شدند. لیک با گذر زمان و مواجهه‌ی جامعه‌ی ایرانی با این لایه‌ی هویتی جدید، شاهد برخورد و میزبانی فعال از طرف میانی هویتی ایرانیان نسبت به ناسیونالیسم بوده‌ایم و در تطور و تکامل زمانی، ناسیونالیسم در چهارچوب‌های بومی ایرانیان بازتعریف گردید. این بازتعریف از آغاز سده سیزدهم شروع و تا بعد از انقلاب اسلامی تاووم یافت. پژوهش حاضر بر اساس چهارچوب نظری مختار خود، معتقد است که هویت ایرانی دارای سه لایه‌ی ایرانیت، اسلامیت و انقلابی‌گری است. این لایه‌ها به‌مرور در تعادل قرار گرفته و توانست ناسیونالیسم بومی را قوام بخشد. پژوهش، شهید سلیمانی را مصداقی از این تعادل هویتی می‌داند که هم ایرانی بود، هم مسلمان و هم انقلابی. بدین منظور پژوهش بارویکردی کیفی و با بهره‌گیری از روش تاریخی-تطبیقی، قُلل تحولات هویتی سده اخیر را بررسی و این تطور و تکامل را مطالعه کرده است.

کلیدواژه‌ها: ملی‌گرایی، هویت ایرانی، سده سیزدهم، شهید سلیمانی.

مقدمه و طرح مسئله

ورود ارزش‌های مدرن از سال‌های پیش از مشروطه و امتزاج این ارزش‌ها با هنجارها و باورهای بومی اسلامی و ایرانی، زمینه‌ساز چالش‌های فکری و نظری بسیاری در ایران معاصر شد. از جمله‌ی بحث‌برانگیزترین ارزش‌های مدرنی که در آن سال‌ها و تاکنون، بارها و از منظرهایی گوناگون محل نقد و نظر بوده است، مفهوم ناسیونالیسم و ملی‌گرایی است. بدیهی است که ناسیونالیسم در کالبدی سکولار و در تضام با ارزش‌های دینی پی‌ریزی شد که با ارزش‌های اسلامی متضاد به نظر می‌رسید.

امروز و با پایان سده سیزدهم هجری شمسی، به نظر بازتعریف و واکاوی تکامل مفاهیم پایه‌ی علوم اجتماعی در ایران معاصر با توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی نظری و عملی در صحنه‌ی سیاسی و اجتماعی، از اهمیتی جدی برخوردار است. این دست مفاهیم از ورود تاکنون تحولاتی را به خود دیده‌اند که مفهوم ناسیونالیسم از جمله‌ی آن است و قطعاً پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس نظام سیاسی بسیار متفاوت با رژیم سیاسی پیشین، در این تحول تأثیر مضاعف داشته است.

از جمله ضرورت‌هایی که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است، تلاش در پرهیز از دگماتیسم نظری و رکود در فهم مفاهیم علوم انسانی از سویی و تلقی و تصویری مغلوب و منفعل از جامعه و ارزش‌های ایرانی در برابر مفاهیم و ارزش‌های مدرن و وارداتی از سویی دیگر است. طبعاً جامعه‌ی ایرانی همچون سده‌های گذشته که تمدن‌های وارداتی را بر اساس اقتضائات بومی خود بازتعریف و یا در مواردی هضم می‌نمود، این بار نیز چنین کرده است.

مقاله‌ی حاضر در صدد است که در منظری تطوری و تاریخی، گام‌ها و تحولات مفهوم ناسیونالیسم را با استناد به دوره‌های تاریخی تا شهادت شهید سلیمانی که بی‌شک از جمله قُلل تاریخی ایرانیان خواهد بود، مورد بررسی قرار دهد و مسیر طی شده‌ی ناسیونالیسم را با هویت ایرانی مورد بررسی قرار دهد. ملی‌گرایی در ابتدا مساوی با نفی ارزش‌های بومی تعریف شد و این هویت جدید در تخاصم با لایه‌های هویتی ایرانی قرار گرفت. این تعریف وارداتی و فهم نامتوازن از ناسیونالیسم تا به امروز نیز چالشی است که در دوگانه‌ی به‌ظاهر متضاد و یا متزاحم ایران خواهی و یا اسلام‌خواهی مانده است و سؤالات و ابهاماتی را پیش رو قرار می‌دهد:

آیا ناسیونالیسم در آغاز و پایان سده سیزدهم در ایران معاصر یکسان معنا و فهم می‌شود؟ هویت ایرانی در نسبت با ناسیونالیسم چه مواجهه‌هایی را به خود دیده است؟

آیا ناسیونالیسم بر دیگر لایه‌های هویتی ایرانیان تفوق پیدا کرد و یا نسبتی بومی یافت؟ آیا ناسیونالیسم مفهومی هم‌نشین با امت اسلامی و مرزبندی عقیدتی است یا مرزهای ناسیونالیستی بر مبنای نظری متفاوت از اسلام و در چارچوب ارزش‌های سکولاریستی غربی تکامل و تداوم یافته است؟ ناسیونالیسم چه تحولات و گام‌های تکاملی را در تاریخ سیاسی ایران تاکنون طی کرده است؟

فرض مقاله بر این است که چالش‌های مذکور از ابتدا نوعی از وطن‌دوستی و ایرانی‌گرایی و ملی‌گرایی را به ذهن متبادر می‌کرد که مبنایی ضد دینی و یا حداقل غیردینی داشت، اما رفته‌رفته و با طی شدن تجربیات متعدد در یک‌صد ساله‌ی اخیر و با قوام یافتن دانش علوم اجتماعی بومی و تجربه‌ی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران، امروز ناسیونالیسم بسیار متفاوت از آغازین روزهای حضور این مؤلفه در ایران فهم می‌گردد. شهادت شهید سلیمانی و تشییع باشکوه او توسط ملت ایران و عراق و تجلیل از او در میان دیگر ملت‌ها، نمودی تکامل یافته از ناسیونالیسم ایرانی و چهره‌ای متعادل از هویت ایرانی را جلوه کرد که نیازمند بحث‌ها و گفتگوهای بسیار است.

پیشینه‌ی پژوهش

آنچه در پیشینه‌ی پژوهش حاضر مورد توجه است آن دست از پژوهش‌هایی هستند که دو خصیصه را دارا باشند: نخست رویکردی تاریخی-تطبیقی، دوم توجه به گام‌های تحولی هویت ایرانی در فهم مفهوم ناسیونالیسم.

الف. برخی منابع به مسئله‌ی ناسیونالیسم ایرانی و بررسی مسائل مربوط بدان پرداخته‌اند و به نوعی مسئله پژوهی کرده‌اند، اما پیوست تاریخی و تحولی ندارند: رضا جمالی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «پدیده‌ی جهانی شدن و تأثیر آن بر ناسیونالیسم ایرانی» به اثرگذاری جهان جهانی شده و شبکه‌ی جدیدی از ارتباطات و ناسیونالیسم ایرانی در این شبکه‌ی درهم‌تنیده مدرن پرداخته است و رویکردی هویتی و تاریخی ندارد (جمالی، ۱۳۸۴). پایان‌نامه‌ای با عنوان «تحول ناسیونالیسم در پرتو انقلاب ایدئولوژیک دینی (مطالعه موردی: ایران)» به بررسی نسبت انقلاب ایدئولوژیک دینی و ناسیونالیسم ایرانی پرداخته و ملاحظات تاریخی و هویتی را چندان مدنظر ندارد، البته در قرائت و تعریف ایشان از انقلاب اسلامی به انقلاب ایدئولوژیک نقدهایی وارد است و قرائتی چپ‌گرایانه از دین را روایت می‌کند (بوچانی، ۱۳۸۹). صادقی‌نیا در مقاله‌ی «آذربایجان از منظر ناسیونالیسم ایرانی» درست است که

منظری تاریخی و تحولی دارد، لکن در چارچوب ادبیات پان‌ترکیسم و ناسیونالیسم ایرانی به مورد آذربایجان پرداخته و منظری کلان و ملی ندارد (صادقی‌نیا، ۱۳۸۸).

ب. دسته‌ای دیگر از منابع دارای منظری تاریخی هستند و به دگرذیسی هویت ایرانی در فهم ناسیونالیسم ایرانی پرداخته‌اند و به نوعی ترکیبی از یک مسئله و یک منظر تاریخی هستند که البته آثار بسیاری را در برمی‌گیرد، به برخی موارد اشاره می‌شود:

ریچارد کاتم که استاد دانشگاه پیتسبورگ و مأمور سازمان سیا در تهران است، در کتاب *ناسیونالیسم در ایران* به بررسی مفهوم، قالب و عملکرد ناسیونالیسم در ایران براساس تحولاتی چون ملی کردن صنعت نفت، حکومت مصدق و سرنگونی آن می‌پردازد و روایتی تاریخی از دهه ۲۰ و ۳۰ شمسی دارد و بدیهی است رویکردی غیربومی و محدود به بازه مورد مطالعه دارد و تطور و تکامل مورد نظر این تحقیق را پوشش نمی‌دهد (کاتم، ۱۳۸۱).

خاتمی و دیگر همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه‌ی ایران و نهضت عرب» در کاوشی تطبیقی به مقایسه ناسیونالیسم ایرانی و عربی پرداخته و زمینه‌ی بحث را شعر مشروطه قرار داده است. نویسنده برشی موضوعی به شعر دارد و برشی تاریخی به مشروطه و از هویت و تحول آن در بازه‌ی زمانی سخن نمی‌گوید (خاتمی، ۱۳۹۴). فولر در کتاب *قبله‌ی عالم*، با دقت و فهمی تاریخی از ایران و وجوه مناقشه‌برانگیز سیاست ایرانی بحث می‌کند و دست به واکاوی وضعیت ایران در سپهر سیاست و اقتصاد سیاسی در سطوح منطقه‌ای و جهانی زده و تصویری قیاسی از این کشور کهن ارائه می‌دهد و بدیهی است ناسیونالیسم در این اثر، تلاش در فهم وجوه خاص ایران در تاریخ نسبت به دیگر ملل است. کتاب دوره‌ی تاریخی پس از انقلاب را مورد نظر ندارد و از رویکردی غربی بهره می‌برد (فولر، ۱۴۰۱). مقاله‌ی «ناسیونالیسم ایرانی و مسئله‌ی آذربایجان و زبان ترکی (با تأکید بر مجلات دوره‌ی گذار از قاجاریه به پهلوی)» به قلم ناصر صدقی و دیگر همکارانش در مجلات دوره‌ی قاجار کنکاش کرده و نسبت ناسیونالیسم ایرانی و زبان ترکی را مطالعه کرده است. بدیهی است نویسنده در یک دوره و موضوع تاریخی خاص متمرکز شده و منظری فرآیندی ندارد (صادقی، ۱۴۰۰). در پایان‌نامه کارشناسی ارشد آقای نوروزی، با عنوان «روشنفکران ایرانی و ناسیونالیسم؛ با تأکید بر اندیشه و عمل روشنفکران نسل اول و دوم» به قرائت روشنفکران نسل نخست دوره‌ی مشروطه و پیشا مشروطه پرداخته است و فهم ایشان را پیرامون ناسیونالیسم بررسی کرده است که فهمی وارداتی و اولیه است و در تضاد با ناسیونالیسم ایرانی قرار دارد و بر

ارزش‌های وارداتی بار شده است (نوروزی، ۱۴۰۰). آقای حمزه حسینی نیز همچون پایان‌نامه‌ی قبلی به بررسی روشنفکران و مسئله‌ی ناسیونالیسم پرداخته است؛ اما با تأکید بر عصر پهلوی اول با عنوان «ناسیونالیسم در اندیشه‌ی سیاست‌ورزان عصر پهلوی اول با تکیه بر اندیشه‌ی (محمدعلی فروغی، سید حسن تقی زاده، عبدالحسین تیمورتاش، مخبرالسلطنه هدایت، علی اصغر حکمت)» (حسینی، ۱۳۹۳).

ج. آثاری که رویکردی تاریخی دارند و تطورات ناسیونالیسم ایرانی در بازه‌ی زمانی بلندمدت‌تری را مدنظر دارند و سیری از تحولات را نیز بررسی کرده‌اند:

مؤمن صفایی نیز در مقاله‌ی «شکل‌گیری ملی‌گرایی در ایران (مطالعه موردی: پهلوی اول)» به روند شکل‌گیری ناسیونالیسم ایرانی در منظر وارداتی رضاشاه می‌پردازد (مؤمن صفایی، ۱۳۹۸) و در تداوم همین مسیر پایان‌نامه‌ی داریوش قمری با عنوان «تحول ناسیونالیسم در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲» از تأثیرات دوره‌ی اشغال و تحکیم حکومت پهلوی دوم و از سویی دیگر به رشد جریان‌های فکری که تمایل به بازگشت به خویشتن دارند سخن می‌گوید (قمری، ۱۳۷۶). مقاله‌ی «مؤلفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم دوره محمدرضا شاه» نوشته‌ی الهه زنجانیه و دیگر همکاران نیز ارکان ناسیونالیسم ایرانی را در دوران سلطنت پهلوی دوم مدنظر دارد (زنجانیه، ۱۴۰۰). جناب آقای قنبرلو به سه چهره‌ی ناسیونالیسم ایرانی یعنی ناسیونالیسم باستان‌گرا، ناسیونالیسم وطن‌دوستانه و ناسیونالیسم مذهبی پرداخته و تلاش دارد در مقاله‌ی خود تعاملات فراملی ناسیونالیسم ایرانی و اسلام‌گرایی را تبیین کنند (قنبرلو، ۱۳۹۲) و در نهایت پایان‌نامه‌ی آقای احمد شمس نیز به نسبت و تعاملات ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم دینی پرداخته است و در منظری قابل انتقاد، به دوگانه‌ای متصور بر تعاملات این دو پرداخته است (شمس، ۱۳۸۶).

از آنچه گذشت تمایز تحقیق حاضر و آثار پیش‌گفته را می‌توان چنین بیان کرد: ۱. متغیرهای اصلی پژوهش یعنی شخصیت شهید سلیمانی، هویت ایرانی، ناسیونالیسم ایرانی در یک پژوهش در کنار هم قرار نگرفته است. ۲. رویکردی تاریخی پژوهش در سده‌ی اخیر و تمرکز بر تطورات و تحولات مفهومی در بازه‌ی زمانی موردنظر کمتر موردتوجه بوده است. در ضمن چارچوب نظری موردنظر این پژوهش، چارچوبی بومی و بدیعی است.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از منظری کلی، روش تحقیق کیفی را برگزیده و پژوهشی کیفی محسوب می‌شود. در علوم سیاسی گرایش روزافزونی به روش‌های کیفی دیده می‌شود. پژوهشگران سیاسی توجه بیشتری به «معنا» و «مضمون» نشان می‌دهند که هر دو نیز از جمله موضوعات کلیدی مورد ادعای طرفداران روش‌های کیفی به شمار می‌آید (وایت، ۱۹۹۴: ۲۱۵-۲۱۴). به‌طور خلاصه می‌توان ویژگی‌های پژوهش کیفی را بدین شرح برشمرد: الف. استفاده از چند روش یا تکنیک ب. تعاملی بودن ج. محصولی پیچیده، متراکم، تأملی و کولاًژگونه د. تکثر روش‌شناختی و اعمال پژوهشی متنوع (منوچهری، ۱۳۸۷: ۱۶۲). پژوهش کیفی تا حد زیادی یک «هنر» است. از آنجاکه روش‌های کیفی برخلاف روش‌های کمی دقیق و استاندارد نشده‌اند، پژوهشگر کیفی باید روش‌شناسی مناسب خود را در حین عمل و با اتکا به تجربه‌های قبلی و ابتکار شخصی تنظیم کند (تیلور، ۱۹۹۸: ۱۰-۷).

روش گردآوری

در این پژوهش و با توجه به موضوع مورد مطالعه همچون دیگر پژوهش‌های علوم اجتماعی اصلی‌ترین منبع گردآوری داده‌ها، آثار علمی موجود در عرصه پژوهش است؛ بنابراین از روش کتابخانه‌ای استفاده گردید. پژوهش‌هایی که از داده‌های موجود بهره می‌گیرند همواره در جامعه‌شناسی و علوم سیاسی رایج بوده است (سید امامی، ۱۳۸۶: ۲۰۵ و ۲۰۸). در پاره‌ای از تحقیقات نظیر تحقیقات تاریخی، محقق حدود ۸۰ الی ۹۰ درصد از اطلاعات تحقیقی خود را از طریق مطالعات کتابخانه‌ای به دست می‌آورد (طاهری، ۱۳۸۶: ۱۸۲-۱۸۱).

روش تحلیل

پژوهش با بهره‌گیری از روش تاریخی-تطبیقی به بررسی ایده‌ی موردنظر خود می‌پردازد و به تبع از منابع اسنادی و کتابخانه‌ای بهره می‌برد. پژوهش تاریخی به‌جای نقل تاریخ و اتکا بر تصدیق تاریخ مدون، نوعی تلاش جهت کسب معرفت دقیق از رویدادهاست که نیازمند تأمل، تعمق، تطبیق (مقایسه) و تفکیک از حواشی در طول زمان یا در میان جامعه‌ی خاص و برهه‌ی زمانی خویش است (خنیر، ۱۳۹۸: ۲۴۳). مقایسه‌ی شباهت‌ها و تفاوت‌ها، هسته‌ی اصلی این نوع از پژوهش است. پژوهشگر تاریخی باید شباهت‌ها و تفاوت‌ها را دقیقاً مشخص نماید. در ضمن با توجه به تاریخی بودن زمینه‌ی پژوهش، به قُلل تاریخی و مقاطع تحول تاریخی توجه شده است و سرنوشت ناسیونالیسم ایرانی بر

پایه‌ی عناصر هویت‌ملی در تحولات مذکور بررسی شد. مسائل پیچیده و غامض در سیاست ملی و فهم بسیاری از مفاهیم مانند دولت-ملت، هویت ملی، تجدد و غیره بیشتر از آن‌که در کتب غیر تاریخی قابل تحقیق باشد محتاج آن است که در فرآیند تاریخی و نگاه به گذشته مورد تحقیق و تفحص قرار گیرد (نجفی، ۱۳۹۸: ۷۰۰).

چهارچوب نظری

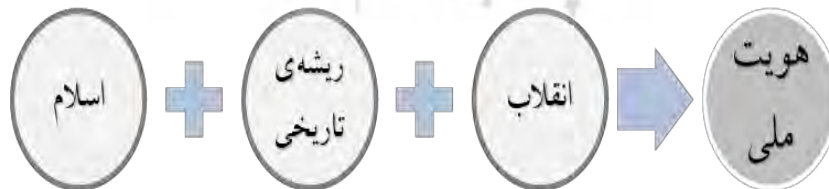
از آنجایی که پژوهش حاضر نیازمند اختیار الگوی نظری در تعریف هویت ایرانی است، چهارچوبی برگزید که با مبانی، ارزش‌ها و زیست‌بوم جامعه ایرانی در تناسب باشد و هویت را از منظری حقیقی و غیر تحمیلی بنگرد. پژوهش الگوی تحلیلی که از سوی رهبر انقلاب اسلامی در تعریف هویت ملی ارائه شده است را برمی‌گزیند. رویکرد ایشان از سویی در منظری بومی و در مسیر طبیعی تاریخ و فرهنگ ایرانی معنا می‌یابد و از سوی دیگر در منظری کاربردی و با توجه به جایگاه و نقش ایشان در تاریخ سیاسی ایران معاصر، ضرورت پرداخت به منظومه‌ی فکری ایشان را کاملاً منطقی درمی‌یابیم. بر این اساس هویت ملی عناصری دارد:

«ما ملتی هستیم مسلمان، ریشه‌دار در تاریخ و انقلابی؛ این هویت ماست. مسلمانی ما، عمق تاریخی ما و انقلابی بودن ما سه عنصر اصلی است که هویت ملت ما را تشکیل می‌دهد. این سه را نباید از نظر دور برداریم» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۳/۲۲).

بند سیزده ابلاغیه‌ی سیاست‌های کلی جمعیت توسط ایشان نیز به‌روشنی عناصر هویت ملی ایرانیان را برمی‌شمارد:

«تقویت مؤلفه‌های هویت‌بخش ملی (ایرانی، اسلامی، انقلابی) و ارتقاء وفاق و همگرایی اجتماعی در پهنه سرزمینی به‌ویژه در میان مرزنشینان؛ و ایرانیان خارج از کشور» (ابلاغیه سیاست‌های کلی جمعیت، ۱۳۹۳/۲/۲۰).

بنابراین سه عنصر مسلمانی، ریشه‌داری در تاریخ و انقلابی بودن، عناصر مقوم هویت ایرانیان است:



نمودار ۱: عناصر هویت ملی از منظر مقام معظم رهبری



هر یک از این عناصر نیز این‌گونه تعریف می‌شود:

- اسلام: «اسلامی بودن ما یعنی ارزش‌ها و اصول اسلام، تشکیل‌دهنده‌ی هویت ماست.»
 - ریشه تاریخی: «ریشه‌داری ما در تاریخ یعنی نیروهای انسانی ما در طول تاریخ، دارای افکار بلندی بوده‌اند - در بخش‌های مختلف: در فلسفه، در علم، در فناوری - و در طول تاریخ به‌حسب موقعیت زمانی، کارهای بزرگی را انجام داده‌اند و به بشریت حرکت داده‌اند؛ این را توجه داشته باشید. اینکه ما خیال کنیم «فناوری نو و ابتکار، متعلق به غرب و اروپا و مربوط به آن‌هاست و از اول این‌جور بوده»، نخیر، این خطاست. ما در دوره‌هایی پیش رو و پیش‌تاز در فناوری بودیم؛ فناوری‌های متناسب روز.»
 - انقلاب: «انقلاب بخش مهمی از هویت ماست. انقلاب یعنی آن حرکت تحولی عمیقی که با تکیه‌ی به اسلام توانست وضعیت کشور را عوض کند و یک قلم مهم آن، این بود که ملت را از حاشیه بیرون آورد، وارد متن اداره‌ی کشور کرد. ملت در کشور، هیچ‌کاره بود؛ ملت ایران، در طول قرن‌های متمادی، اصلاً در ذیل حکومت‌ها تعریف می‌شد، نقشی در ایجاد [حکومت‌ها نداشت].» (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۶/۳/۲۲).

یافته‌های پژوهش

گام‌های تحول و تطور ناسیونالیسم ایرانی

ناسیونالیسم ایرانی در سده‌ی اخیر نقاط عطفی را به خود دیده است که تکانه و تحول جدی را حاصل نموده‌اند و موجب تحول، ترمیم و حتی بازتعریف هویت ملی ایرانی شده است که در ادامه بررسی خواهند شد.

ناسیونالیسم تقلیدی - تحمیلی

در آغازین سال‌های قرن سیزدهم شمسی و بار روی کار آمدن پهلوی اول، روشنفکران و مؤثران حوزه اندیشه در آن سال‌ها سخن از ناسیونالیسم تقلیدی و کپی‌برداری شده از غرب می‌زدند، آن‌هم با طعم دیکتاتوری منور! در این منظر ما ملتی بی‌معنا و بی‌هویت بودیم که باید با ضرب شلاق دیکتاتوری مسیر مدرن شدن را طی کرده و از این مسیر هویتی درخور می‌یافتیم. علی‌اکبر خان داور، از جمله مؤثرترین شبه روشنفکران آن دوران و شریک در تأسیس و قوام حکومت پهلوی اول چنین می‌نویسد:

«ملت ایران با نصیحت آدم نمی‌شود! تنبل و پرچانه و بی‌اطلاع - فقط به یک وسیله ممکن است در جاده‌ی صحیحش انداخت و بس: زور! تا پای زور در میان نیامده از ترقی ایران مایوس باید بود! تاریخ این ملت به عقیده‌ی خود، شش‌هزارساله را ورق

بزنید... هیچ عصر و دوره‌ای ملت ایران چیزی نبوده است - هرچه از ایران دیده شد، کار رؤسای ایرانی است!...» (داور، ۱۳۰۲: ۲).

ناسیونالیسمی که رضاخان به دنبال احیای آن بود، ناسیونالیسمی تقلیدی و برگرفته از مشاوره و روشنفکران غرب‌گرا و تجربه‌ی محدود سفر خارجی وی یعنی ترکیه است. دیوان‌سالاران که از گذشته پاسداری فرهنگ و سنت اصیل ایرانی را بر عهده داشتند و در دوران رضاشاه نه تنها دیگر پاسداران امتداد سنت و فرهنگ ایرانی نبودند، بلکه خودشان تبدیل به یکی از اصلی‌ترین مروجان فرهنگ غربی شده بودند، زیرا هم ساختار دیوان‌سالاری مدرن، ریشه در نظام‌های غرب داشت و هم متصدیان و شاغلان ارشد دیوانی دانش‌آموختگان اروپا و یا لاقلاً افرادی دارای تحصیلات به شیوه‌ی اروپایی در ایران بودند (سمیعی، ۱۳۹۸: ۳۰۰). ناسیونالیسم او به ناسیونالیسم آتاتورک شباهت داشت و رضاخان عمیقاً دیکتاتوری ترکیه را تحسین می‌کرد و بسیاری از اصلاحات اجتماعی انجام‌شده در ترکیه را عیناً در ایران پیاده کرد (کاتم، ۱۳۸۱: ۱۱)، البته ملی‌گرایی پهلوی اول آلوده به منافع طلبی فردی بود، آفتی که به‌ظاهر کمتر در اقدامات آتاتورک مشاهده می‌شد. رضاخان با تمرکزگرایی و دیکتاتوری نظامی درصدد تحول جامعه ایرانی بود، تمرکزگرایی ریشه در مبنای فکری رضاشاه داشت که آن را «ناسیونالیسم دولت‌گرا» و او را «آتاتورک» ایرانی می‌دانند (زرگر، ۱۳۷۲: ۱۳۰).

ناسیونالیسم در منظر رضاخانی ابزاری در ستیزه‌ی با روحانیت و هویت دینی نیز قلمداد می‌شد و با احیای افراطی و شعارگونه‌ی ایران باستان و ایجاد دوگانه‌ی ایرانیت و اسلامیت از سیاست تعقیب می‌گردید. از این‌رو در دوره‌ی مذکور اقدامات بسیاری انجام شد، از جمله کنگره‌های چندی در ارتباط با فرهنگ و تمدن ایران باستان برگزار شد، کنگره هنر و باستان‌شناسی ایران ۱۳۰۶ در تهران، کنگره ۱۳۰۹ در لندن و کنگره در لنین‌گراد در سال ۱۳۱۴ نمونه‌هایی از این سیاست بود (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۶۷-۱۶۶). او می‌خواست مقداری از عظمت گذشته‌ی ایران را بازآورد و در کشور نوساخته برای خود قدرت مطلق برقرار کند. این هدف‌ها را با عزم و بی‌رحمی دنبال می‌کرد. به هر قدرتی که سر راه اقداماتش می‌ایستاد، بی‌امان می‌تاخت و حتی‌المقدور از میانش می‌برد... قدرت روحانیون نیز ناگزیر باید کاهش می‌یافت (غنی، ۱۳۷۸: ۳۱۸). جریان شبه‌روشنفکری نیز که رقابت و ستیزه‌ای آشکار با جریان روحانیت داشت در این گام همچون گام گذشته یعنی ترویج غرب‌گرایی تقلیدی، همراه رضاخان بود و در این مسیر قلم‌فرسایی بسیار داشت. در سرمقاله‌ی نخستین شماره‌ی مجله فرنگستان چنین



آمده است که ایران خود را از شر استبداد سلطنتی رهانیده است؛ اما اکنون به «دیکتاتوری انقلابی» نیازمند است تا به زور، توده‌های بی‌سواد را از چنگال روحانیون خرافاتی رها سازد: «در کشوری که ۹۹ درصد مردم تحت سلطه‌ی روحانیون مرتجع هستند، تنها امید ما به موسولینی دیگری است تا بتواند قدرت‌های سنتی را از بین ببرد و در نتیجه، بینشی نوین، مردمی جدید و کشوری مدرن به وجود آورد» (آبراهامیان، ۱۳۸۷: ۱۵۵-۱۵۴)؛ بنابراین ناسیونالیسم رضاخانی از دو ویژگی تحمیلی بودن در برابر هویت دینی و اسلامی جامعه ایرانی و وارداتی بودن و ضعف در برابر فرهنگ غربی برخوردار بود.

جبهه ملی و ملی‌گرایی سکولار

نهضت ملی نفت و تلاش جامعه‌ی ایرانی برای احقاق حقوق خود در برابر استعمار انگلیسی، آوردگاهی برای فهم مشترک و بومی‌تر از مؤلفه‌ی ناسیونالیسم فراهم آورد. مسیر تحولات به سمتی رفت که در فرآیند نهضت نفت، مصدق و جبهه‌ی ملی نماد گفتمان ناسیونالیسم ایرانی شدند. این گفتمان مشخصاً تجدد و یا بوروکراسی و یا سرمایه‌داری را نقد نمی‌کرد؛ بلکه «وابستگی» را بر نمی‌تافت. آنچه تحت عنوان توازن سیاسی یا موازنه‌ی منفی در زمان ملی شدن صنعت نفت مطرح می‌شود، به‌طور کلی بر نفی و واگذاری هرگونه امتیاز به دول بیگانه ناظر است (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۹۵: ۲۰۰-۱۹۹).

مصدق و حامیانش در نسبتی تکامل‌یافته‌تر در مقایسه با نسل قبلی روشنفکران سطحی و تقلیدی، تلاش کردند در منظری ایرانی و با تلفیق ناسیونالیسم با ارزش‌های ایرانی، ناسیونالیسم ایرانی را تکامل بخشند. ایشان در منظری تلفیقی ناسیونالیسم را با اندیشه‌ی ایرانی ترکیب کرده و به‌نوعی مدعی نمایندگی ناسیونالیسم ایرانی بودند. این ترکیب و تعریف از ناسیونالیسم گرچه در نسبت با قبل گامی روبه‌جلو بود، اما بخش عمده و اصلی هویت ایرانی را نمایندگی نمی‌کرد و یا تمایل و فاقد باور حقیقی لازم برای نمایندگی آن بود. این لایه‌ی هویتی که در این گام مورد توجه قرار نگرفت هویت عمیق و باورهای ریشه‌دار دینی مردم ایران و شریعت مقدس اسلام است. مصدق و همفکرانش در مقام عمل گفتمان دینی را فراموش کرده قرائتی سکولاریستی از ناسیونالیسم ایرانی ارائه دادند. تفکیک دین از سیاست و منزوی کردن نیروهای مذهبی از جمله علل و عوامل افول نهضت ملی نفت شد (نجفی، ۱۳۹۸: ۵۵۰) و با نادیده انگاری نقش و جایگاه دین‌داران، مصدق عملاً در جریان نهضت نفت تنها ماند و آیت‌الله کاشانی و نواب صفوی را از صف واحد نهضت خارج و در نتیجه به‌راحتی با کودتای

آمریکایی حذف شد. در ضمن باید توجه داشت که اشکال مهمی که به جبهه‌ی ملی وارد بود این بود که مبانی نظری مستحکمی نداشت و بیش از این که یک مکتب فکری باشد یا لااقل مانند یک حزب، اصول فکری و مرام ثابتی را برای خود برگزیده باشد، یک ائتلاف سیاسی مقطعی بود (سمیعی، ۱۳۹۸: ۳۹۹). ایشان یکی از مؤلفه‌ها و شاخص‌های اصلی هویت ایرانی را نادیده گرفتند و این در حالی است که به‌زعم بسیاری از اندیشمندان و در طیف‌های مختلف فکری از جمله شریعتی، بازرگان، عنایت، شایگان، رجائی، نجفی، کچوئیان و افروغ، درک وحدت، تعامل و همیاری میان ملیت ایرانی و مذهب اسلامی را از مهم‌ترین مبانی هویتی ایرانیان برمی‌شمارند (جلیلی، ۱۴۰۱: ۱۴) و همین نقص نظری و برداشت ناقص از ناسیونالیسم ایرانی منجر به ضعف و ازهم‌پاشیدگی این جریان شد.

ناسیونالیسم و دین علمی

نقص پیش‌گفته در ملی‌گرایان نهضت نفت، نسل‌دگیری از روشنفکران و بازیگران سیاسی را در فضای سیاسی ایران معرفی نمود که خود را ملی-مذهبی می‌نامیدند. نهضت آزادی و رهبران آن را باید بارزترین مصداق این جریان‌ها دانست. مؤسسان نهضت آزادی از جمله اصلی‌ترین تفاوت‌های خود با جبهه‌ی ملی و مصداق را در جایگاه دین در مبارزه و سیاست اعلام می‌کردند. مهندس بازرگان چنین می‌گوید:

«محرک بعضی ممکن است، ناسیونالیسم، بعضی دیگر، عواطف انسانی و یا تعصبات نژادی و محرک بعضی‌ها سوسیالیسم باشد... ولی برای ما و برای عده‌ای از هم‌فکران ما و شاید اکثریت مردم ایران، محرکی جز مبانی و معتقدات مذهبی اسلامی نمی‌توانست وجود داشته باشد» (یوسفی اشکوری، ۱۳۷۶: ۲۵۸).

این نسل از ملی‌گرایان به نسبت نسل گذشته‌ی خود علاوه بر هویت ملی بر هویت اسلامی توجه و درصدد آشتی هویت ملی و هویت اسلامی ایرانیان بودند و تلاش داشتند با قرائتی بومی و تلفیقی میان ارزش‌های اسلامی و ارزش‌های ناسیونالیستی پیوند برقرار نمایند. جریان نهضت آزادی در ارائه‌ی الگوی ناسیونالیستی خویش از نواقصی رنج می‌برد: ۱. تضاد و تراحم مبانی: در مرام‌نامه نهضت آزادی از اعتقاد به اسلام، کنوانسیون حقوق بشر، مصدق و اسلام گفته شد. ترکیبی نامتجانس! اسلام و کنوانسیون حقوق بشر، اسلام و مصدق! بدیهی است که هم‌نشینی این اصول در کنار هم و بدون تراحم ساده‌انگاری است، ساده‌اندیشی که شهید بهشتی آن را به سران نهضت آزادی تذکر داد ۲. دین علم‌زده: بزرگان نهضت آزادی و مرد شماره یک



نهضت، مهدی بازرگان در صدد هم‌نشینی ملی‌گرایی و اسلام برآمدند، اما اسلامی را معرفی کردند که ریشه در سنت علمی تشیع و نظام قوام‌یافته حوزوی نداشت. در واقع بازرگان در منظری علم‌زده و در چهارچوب تنگ علوم تجربی به دفاع از اسلام پرداخت و مذهب را با آبروی علم تجربی به جوانان مبارز آن سال‌ها معرفی کرد. بازرگان در این راستا در کتاب راه طی شده بیان می‌دارد که راه انبیاء و راه علم، راه جداگانه‌ای نیست و معتقد است که راه طی شده توسط انبیاء همان راه علم است و از این رو تلاش می‌کند اصول و حتی احکام اسلامی را با یافته‌های علمی جدید تبیین کند، هرچند تصریح می‌کند که ادعای دقت و صحت قاطع در استنتاج‌های ارائه‌شده را ندارد (بازرگان، ۱۳۷۷: ۱۶۳). از این روست که صاحبان الگوی تلفیق علم و دین که علم را برتری می‌بخشند، تعریف علوم اجتماعی مدرن از ملی‌گرایی را برگزیده و ناسیونالیسم را در منظری وارداتی و علم‌زده تعریف می‌کنند. در این رویکرد، لایه‌ی هویتی اسلام و انقلاب، در منظری شبه‌لیبرال تعریف و تحلیل می‌شود و بدیهی است که هویتی را معرفی می‌کند که با الگوی نظری مقاله حاضر متفاوت است. قرائت ملی‌گرایان نهضت آزادی از اسلام در استقلال از روحانیت و اجتهاد حوزوی قوام‌یافته بود و تحت تأثیر قرائت تجربه‌زده‌ی بازرگان، اسلامی فردی و محدود را تجویز می‌کرد. این اسلام، مسلمانی را تربیت می‌کرد که در ظاهر به اسلام سیاسی معتقد است، لکن اسلام سیاسی او جز در حد آداب فردی و کلیات بسیار کلان اعتقادی کاربستی دیگر نداشت و نمی‌توانست در نظام‌سازی نیز نقش‌آفرین باشد.

انقلابیون مسلمان و معتزله‌ی ملی‌گرایی

گام چهارم تکامل ملی‌گرایی و ناسیونالیسم در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی قابل بررسی و احصاء است. پیروزی انقلاب اسلامی و سپس تسخیر لانه جاسوسی که حضرت امام (ره) آن را انقلاب دوم نامیدند، شعارهایی چون صدور انقلاب و حمایت از مستضعفان عالم، شرایطی را فراهم آورد که در اوج شرایط انقلابی آن سال‌ها، ملی‌گرایی را تا حدی تضعیف و هویت ملی را در مواردی در تزاخم با هویت اسلامی ترسیم کرد. فضای انقلابی دهه شصت و جنگ تحمیلی، آرمان‌های امتی را پررنگ‌تر از آرمان‌های ملی جلوه می‌داد و برخی نهادهای انقلابی و یا به‌ظاهر انقلابی، همچون واحد نهضت‌های آزادی‌بخش، در خط‌مشی خاص، آرمان جهانی انقلاب را تعقیب و هرگونه ملی‌گرایی را تقلیل آرمان‌گرایی امت اسلامی دانستند. به نظر در این سال‌ها ملی‌گرایی بیش از آن‌که از هویت ایرانی ارتزاق کند، بیشتر در چهارچوب آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی و آرمان صدور انقلاب تعقیب

می‌شد. اعزام نیرو به لبنان برای جنگ مستقیم با اسرائیل بعد از فتح و آزادسازی خرمشهر نمونه‌ای از برداشت این‌چنینی از ملی‌گرایی ایرانی است. امام خمینی (ره) با شعار «راه قدس از کربلا می‌گذرد» تا حدی این منظر و رویکرد را تعدیل و حفظ نظام را اوجب واجبات به نسبت مأموریت‌های جهانی خود معرفی نمودند:

«ما راهمان این است که باید از راه شکست عراق دنبال لبنان برویم، نه مستقلاً... ما می‌خواهیم که قدس را نجات بدهیم، لکن بدون نجات کشور عراق از این حزب منحوس نمی‌توانیم. ما لبنان را از خود می‌دانیم، لکن مقدمه اینکه لبنان را ما نجات بدهیم این است که عراق را نجات بدهیم. ما مقدمه را رها نکنیم و بی‌ربط برویم سراغ ذی‌المقدمه و همه‌چیز خودمان را صرف کنیم در آن و عراق برای خودش محکم کند جای خودش را» (امام خمینی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۳۵۴).

لکن فضا و سال‌های پرحادثه‌ی دهه‌ی شصت و دفاع مقدس مجال و تجربه‌ی لازم را به ایرانیان برای تعادل هویتی نمی‌داد. ابتدای دهه‌ی شصت و سال‌های اولیه انقلاب با فهمی انقلابی از ملی‌گرایی گذشت و جمهوری اسلامی نیازمند طی شدن مراحل تاریخی دیگری بود تا ایده‌ی رهبران انقلاب در نسبت ملیت و اسلامیت را به‌خوبی فهم و تجربه کند.

ژاپن اسلامی

سال‌های سخت پایانی دفاع مقدس و بازنگری در سیاست‌های فرهنگی و اقتصادی با توجه به شرایط جدید که موضوع توسعه و سازندگی را به مسئله اصلی کشور تبدیل کرده بود، دو عاملی شدند که منجر به تفوق یک منظر درون‌گرا به ملی‌گرایی ایرانی شد. در این دوران سیاست خارجی در خدمت سیاست توسعه‌ی ایران و سازندگی خرابی‌های ناشی از دوران جنگ قرار گرفت و رویکرد و هویت اسلامی انقلاب و جهان اسلام‌گرایی دهه شصت، تحولی قابل‌توجه یافت. اهداف سیاست خارجی در دوران آقای هاشمی رفسنجانی همانند دوران گذشته دارای دو بعد ملی و فراملی بود. با پایان جنگ و با توجه به نظریه‌ی ام‌القری و تأکید بر نقش کانونی و مرکزی ایران در جهان اسلامی اهداف فراملی سیاست خارجی ایران به‌سوی اهداف ملی متمایل شد؛ اما توجه بیشتر به امور داخلی و الزامات پیش روی ایران بعد از جنگ، ملاحظات و بعد ملی را بر بعد فراملی موجه می‌ساخت (آقایی، ۱۳۸۶: ۳-۲). اهداف فراملی به‌شدت تحت تأثیر اهداف ملی قرار گرفت و در مقام عمل و به دلیل رویکرد عمل‌گرایانه و پراگماتیستی دولت، در این گام از سرنوشت ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی در چهارچوب مرزهای ملی ایران تعریف و آرمان‌های جهانی انقلاب کنترل یا تحدید شد.



این ایده معتقد بود فعلاً اولویت ساخت جامعه ایرانی است و باید آرمان‌های اسلامی را تنها در چارچوب ملی تعقیب نمود و سخن از ساخت یک ژاپن اسلامی به میان آمد. سیاست صدور انقلاب که به‌صراحت در قانون اساسی بدان اشاره شده است در این دوران تعدیل و کنترل شد و صدور انقلاب که امری است مرتبط با هویت اسلامی و جهان‌وطنی در چهارچوب هویت ملی هضم و کنترل شد. آقای هاشمی رفسنجانی در این باره معتقد بود که صدور انقلاب بایستی از طریق توسعه و پیشرفت ایران مورد توجه باشد (رضایی، ۱۳۷۸: ۹۰). در کنار تعدیل سیاست صدور انقلابی در چهارچوب هویت ملی درون‌گرا، سیاست حمایت از جنبش‌های اسلامی نیز تعدیل گردید. هرچند حمایت همه‌جانبه از جنبش‌های اسلامی یکی از اهداف اساسی سیاست خارجی ایران هست لکن به نظر می‌رسد تفاوتی که در نوع و میزان حمایت از جنبش‌های اسلامی این دوره با دو دوره‌ی گذشته وجود دارد این است که در دوره‌های گذشته حمایت از جنبش‌های اسلامی بسیار گسترده بود؛ اما در دوره‌ی سازندگی حمایت از جنبش‌ها محدود به حوزه‌ی خاورمیانه و در حمایت از جنبش‌های متعارض با اسرائیل است (معین‌الدینی، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

البته باید در نظر داشت که دو عامل رحلت حضرت امام خمینی (ره) و فروپاشی شوروی نیز به ایجاد چالشی جدی در لایه‌های هویتی برخی بازیگران سیاسی منجر شد. جریان سیاسی چپ فعال در دهه‌ی شصت که بر هویت اسلامی فراملی تأکید داشت، امام را در منظری رهبری کاریزماتیک می‌نگریست، در نبود امام خلاءای جدی را احساس می‌کرد. از سویی دیگر الگوی نمادین اندیشه‌ی چپ یعنی شوروی دچار فروپاشی شده بود و طبیعتاً همه‌ی جریان‌های فکری مرتبط با اندیشه‌های چپ را دچار ابهاماتی کرده بود. در این دوره این تفکر جریان داشت که اگر نظام حاکمیتی در ایران که ماهیتی اسلامی دارد بتواند ثابت کند که از نظر اقتصادی نیز مدلی موفق و کارآمد است، مسلمانان و کشورهای اسلامی به‌صورت خودکار و داوطلبانه از آن الگو می‌گیرند (تاجیک، ۱۳۸۲: ۷۲). ملی‌گرایی و ناسیونالیسم ایرانی در چارچوب یک هویت مرزی تعریف می‌شد، هویتی که در چهارچوب مرزهای بین‌المللی ملی معنا می‌یابد و فراتر از آن مرزها رسالتی اولویت‌دار نداشته و تأمین منافع در این الگو تعقیب می‌شود. در هویت مرز محور، ایده‌ی امت اسلامی و مرزهای عقیدتی فراموش نمی‌شود، لکن به‌مرور اولویت خود را از دست داده و در نتیجه سیاست خارجی منطقه‌ای و جهان‌اسلامی جمهوری اسلامی به امری دست‌دوم مبدل می‌گردد.

سربازان ایرانی بدون مرز

گام متکامل ناسیونالیسم ایرانی در همان دهه شصت ریشه داشت و مبنای آن، اندیشه معمار انقلاب اسلامی است، آن زمان که حفظ نظام را واجب واجبات دانست و برای صدور آرمان‌های جهانی انقلاب اسلامی بر حفظ ایران اسلامی تأکید کرد. لکن فضای دهه شصت و سپس دهه هفتاد و هشتاد امکان و فرصت کافی را برای فهم دقیق و تجربه‌ی عینی آن ایده فراهم نمی‌آورد. آن زمان که جریان تمدنی رقیب و غربی در برابر بیداری اسلامی، بدلی غیرحقیقی به نام داعش تولید کرد و در تحولات سوریه مداخله نمود، ناسیونالیسم ایرانی در قواری مدافعان حرم، فرصت معنا و تجسم یافت. آوردگاه نبرد با داعش و داعشیان، مدافعانی را جلوه‌گر کرد که در تناسب و تعادل سه لایه‌ی هویتی به تعریف و تکامل ناسیونالیسم ایرانی پرداختند. شهید سلیمانی و دیگر هم‌زمانش، در تعادل میان اسلامیت، ایرانیت و انقلابی بودن، ناسیونالیسم ایرانی را معنایی متعادل بخشیدند که در توازن و تعادل این لایه‌های هویتی، برای تأمین منافع اسلام، ایران و انقلاب اسلامی در مبارزه و جنگ بودند.

بر اساس چارچوب نظری پیش‌گفته در فهم هویت ایرانی، یعنی ترکیبی از سه لایه هویتی اسلام، ایران و انقلاب اسلامی، شهادت شهید سلیمانی و شخصیت او را می‌توان تلاقی متعادل این سه لایه‌ی هویتی دانست. به تعبیر مقام معظم رهبری او «امتی‌ترین» و «ملتی‌ترین» شخصیت بود:

«شهید سلیمانی، ثابت کرد که هم می‌توان ملتی‌ترین چهره کشور بود، هم می‌توان امتی‌ترین چهره کشور بود. در آن واحد ملی‌ترین و امتی‌ترین بود. ملی‌ترین بود از کجا معلوم؟ از تشییع جنازه او. امتی‌ترین هم هست به خاطر اینکه در این دو سال نام و یاد روزافزون او در دنیای اسلام نفوذ بیشتری دارد پیدا می‌کند» (مقام معظم رهبری، دیدار با خانواده شهید سلیمانی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱).

سلیمانی در عین حال که شخصیت امتی در جهان اسلام بود و در داخل به نمادی تام از سرباز وطن تبدیل شد، لایه‌ی سوم هویتی ایرانیان را یعنی انقلابی‌گری را نیز نمایندگی می‌کرد: «انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بود؛ این را بعضی‌ها سعی نکنند کم‌رنگ کنند، این واقعیت او است؛ ذوب در انقلاب بود، انقلابی‌گری خط قرمز او بود. در این عوالم تقسیم به احزاب گوناگون و اسم‌های مختلف و جناح‌های مختلف و مانند این‌ها نبود اما در عالم انقلابی‌گری چرا، به شدت پایبند به انقلاب، پایبند به خط مبارک و نورانی امام راحل (رضوان الله علیه) بود» (مقام معظم رهبری، دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸).



شهید سلیمانی و هم‌زمانش در دهه چهارم انقلاب اسلامی، جلوه‌ای از ایرانیت را نمایندگی می‌کنند که تناسب کامل با تمام لایه‌های هویتی ایرانیان دارد. از سویی در گفتمان اسلامی و بر اساس آرمان‌های کلان امت اسلام در پی تقویت جبهه‌ی مقاومت برآمده و امت اسلامی را از خطر داعش و سلفی‌گری افراطی نجات دادند. از سویی دیگر در منظر هویت ایرانی، عمق استراتژیک ایران اسلامی را توسعه داده و دشمنان این ملت را در فاصله‌ای دور از مرزهای سرزمینی متوقف و نابود کرده، امنیت ملی را تأمین کردند و در نهایت در قامت سربازی انقلابی، آرمان‌های خمینی کبیر و رهبری انقلاب اسلامی که در توسعه‌ی جبهه‌ی مقاومت و آرمان قدس جلوه یافت است را نهادینه نمودند. جلوه‌ای متکامل و متعادل از ناسیونالیسم ایرانی (محمّدی سیرت، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

وصیت‌نامه‌ی شهید سلیمانی نیز گواهی از تعادل هویت ایرانی است. او هم به ایران، هم به اسلام و هم به انقلاب اسلامی اشاره دارد. او جمهوری اسلامی ایران را حرم اهل بیت می‌داند که مدافع حرم‌های جهان اسلام است: «امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم‌ها می‌مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی‌ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص)» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۲).

او جانش را فدای ایران و ایرانیانی می‌داند که برای اسلام و ایران جان فشانی کرده‌اند و اسلامیت و ایرانیت را همنشین می‌داند: «برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پرافتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۴).

شهید سلیمانی انقلاب اسلامی و انقلاب خمینی را پشتوانه‌ی ایران و از سویی دیگر در خدمت اسلام می‌بیند و این چنین هویتی را میان انقلاب، اسلام و ایران می‌سازد. هویتی که او را سربازی برای اسلام، ایران و انقلاب معرفی کرد: «بدانید که مهم‌ترین هنر خمینی عزیز این بود که اول اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد» (سلیمانی، ۱۳۹۷: ۱۷).

نتیجه‌گیری

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی همچون بسیاری دیگر از مفاهیم مدرن و شکل‌دهنده و توصیف‌کننده‌ی هویت در جوامع انسانی پس از دوران مدرنیته، از ابتدای ورودی به ایران تاکنون با ادراک‌های متفاوتی روبرو بوده است، از امری مدرن و غیرهمنشین با

دین تا بازتعریفی بومی در کالبد ایران اسلامی. جامعه‌ی ایرانی پس از مشروطه و در دوران افول تمدنی ایران در اوایل سده سیزده شمسی با سیلی از الگوهای جدید هویتی روبرو شد و هویت ملی خویش را در الگویی تقلیدی و تحمیلی تعریف کرد. لکن با گذر ایام و رخداد تحولات سیاسی و اجتماعی متعدد در این سده، از نهضت نفت تا انقلاب اسلامی و در نهایت استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران، توانست از زیر بار تمدن فرهنگ غربی تا حد بسیاری خارج شده و هویت خویش را در منظری بومی تعریف کند. این مسیر یک‌صد ساله، سیری از تکامل هویتی ایرانیان است در تعادل سه لایه‌ی هویتی اسلام، انقلاب و ایران.

پژوهش حاضر با بهره‌گیری از چارچوب نظری بومی در تعریف هویت ملی، برگرفته از اندیشه‌ی آیت‌الله خامنه‌ای، سیر تکامل هویت ایرانیان را در نسبت با سه لایه‌ی هویتی مذکور بررسی کرد. در گام نخست یعنی در دوران پهلوی اول، ایرانیان ناسیونالیسمی را تجربه کردند که از سویی در ستیزه با فرهنگ بومی و از سویی دیگر تقلیدی سطحی بود. در گام دوم و همراه با نهضت ملی نفت با بازگشت به خویشتن به ملی‌گرایی بومی پرداختند لکن از ضلع اسلامی آن غافل شدند. این گام‌ها تداوم یافت و با انقلاب اسلامی بعدی دیگر بر هویت ایرانی و اسلامی افزوده شد و آن هویت انقلابی بود. در چهار دهه پس از پیروزی انقلاب این سه لایه در نهایت در شهادت و تشییع شهید سلیمانی هم‌نشینی متعادل را نشان داد. هویت ایرانی در ابتدا مغلوب مفهوم مدرن ناسیونالیسم شد و با طرد دیگر ابعاد هویتی خویش، ملی‌گرایی را متفاوت از داشته‌های هویتی خویش دید؛ اما به‌مرور و با برگزیدن مشی بومی و بازگشت به خویشتن و به‌خصوص پس از پیروزی انقلاب اسلامی، ملی‌گرایی را از درون متحول و بازتعریف کرده و در تعادلی میان لایه‌های هویتی خویش مستقر کرد.

شهادت شهید سلیمانی و به‌تبع آن تشییع او و هم‌زمانش در عراق و ایران، صحنه‌ای شد که تصدیق‌کننده‌ی تعادل هویتی فوق‌الذکر و ارائه‌ی مصداقی بومی و اسلامی از ناسیونالیسم است، ناسیونالیسمی که با تعاریف وارداتی و قوام‌یافته در نظام‌های سکولار غربی فاصله دارد و تلفیقی حقیقی با ارزش‌های اسلام، ایران و انقلاب اسلامی یافت. ناسیونالیسم در این منظر بخشی از هویت ملی ایرانی است که بر هویت امت اسلامی و هویت انقلابی نیز استوار است و مرزبندی‌های عقیدتی و ایدئولوژیکی، دگر و تحمیلی بر این ملی‌گرایی نیست، بلکه بخشی درونی و معنا بخش بدان است.

بخشی از امت اسلامی در عراق او و هم‌زمانش را تشییع کرده و امت‌ها و ملت‌های دیگر اسلامی نیز در شهادت او سوگواره‌ها و یادواره‌ها برگزار کردند. بسیاری از مسلمانان او را سردار مدافع جهان اسلام در برابر جهان کفر دانستند و بر شهادت سردار گریستند. از سویی دیگر ایرانیان نیز او را سرباز وطن می‌دانند که برای منافع ملی و حفظ تمامیت ارضی ایران به شهادت رسیده است. در تشییع شهید سلیمانی ایرانیان از هر طیف و سلیقه‌ای بر وی گریستند و ملیت و هویت مشترک خویش را در وی جلوه‌گر یافتند. در نهایت حاج قاسم نمادی شد از سربازی انقلابی که در پی تحقق آرمان‌های بلند انقلاب اسلامی، یعنی حمایت از مستضعفان عالم و دفاع از فلسطین برآمد. حاج قاسم یک سرباز مسلمان ایرانی انقلابی بود و اسلام، ایران و انقلاب او را تشییع کردند.

منابع

- ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله؛ خواجه‌ی، پیمان (۱۳۹۵)؛ *مقدمه‌ای بر سیر تطور منورالفکری در ایران از قاجاریه تا انقلاب اسلامی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- امام خمینی، سیدروح‌الله (۱۳۸۹)؛ *صحیفه‌ی امام*، ج ۱۶، تهران: موسسه تنظیم نشر آثار امام خمینی.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)؛ *ایران بین دو انقلاب*، مترجمان احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آقایی، سید داوود (۱۳۸۶)؛ «جایگاه اتحادیه اروپایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۷، شماره ۲، صص: ۲۸-۱.
- بازرگان، مهدی (۱۳۷۷)؛ *راه طی شده*، تهران: انتشارات قلم.
- بوچانی، بهروز (۱۳۸۹)؛ *تحول ناسیونالیسم در پرتو انقلاب ایدئولوژیک دینی (مطالعه موردی: ایران)*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما: محمدرضا حافظ‌نیا استاد مشاور: پیروز مجتهدزاده، تهران، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- تاجیک، محمدرضا، دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۲)؛ «الگوهای صدور انقلاب در گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله راهبرد*، شماره ۲۷، صص: ۶۱-۸۰.
- جلیلی، محمد؛ جمال‌زاده، ناصر (۱۴۰۱)؛ «بازخوانی مؤلفه‌های هویتی ایران (در تطبیق با عصر صفوی و جمهوری اسلامی)»، *فصلنامه مطالعات ملی*، سال بیست و سوم، شماره ۳، صص ۳۰-۷.
- جمالی، رضا (۱۳۸۴)؛ *پدیده جهانی‌شدن و تأثیر آن بر ناسیونالیسم ایرانی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عبدالعلی قوام، استاد مشاور: محمدرضا تاجیک تهران، دانشگاه شهید بهشتی، دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی.
- حسینی، حمزه (۱۳۹۳)؛ *ناسیونالیسم در اندیشه‌ی سیاست و رزان عصر پهلوی اول با تکیه بر اندیشه‌ی (محمدعلی فروغی، سید حسن تقی‌زاده، عبدالحسین تیمورتاش، مخیرالسلطنه هدایت، علی‌اصغر*

- حکمت)، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمدرضا اعلم استاد مشاور: شهرام جلیلیان، دانشگاه شهید چمران اهواز، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- خاتمی، احمد؛ دزفولیان، کاظم؛ شاکری، فرهاد (۱۳۹۴)؛ «بررسی ناسیونالیسم ایرانی و عربی و بازتاب آن در شعر دوران مشروطه ایران و نهضت عرب»؛ *مجله کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی*، سال پنجم، شماره ۱۷، صص ۲۹-۵۰.
- خنیفی، حسین؛ مسلمی، ناهید (۱۳۹۸)؛ *اصول و مبانی روش‌های پژوهش کیفی*، تهران: انتشارات نگاه دانش.
- داور، علی‌اکبر (۱۳۰۲)؛ *روزنامه مرد امروز*، سرمقاله، شماره ۱۱۹، ۱۳۰۲/۵/۲۸.
- رضایی، علیرضا (۱۳۸۷)؛ «تبیین دوره‌های سیاست خارجی جمهوری ایران از منظر تئوری‌های روابط بین‌الملل»، *مجله راهبرد*، سال شانزدهم، شماره چهل‌وهشت، صص: ۸۳-۱۰۰.
- زرگر، علی‌اصغر (۱۳۷۲)؛ *تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره‌ی رضاشاه*، ترجمه کاوه بیات، تهران: انتشارات پروین.
- سلیمانی، قاسم (۱۴۰۰)؛ *میتاق‌نامه مکتب حاج قاسم (وصیت‌نامه)*، تهران: شهید کاظمی.
- سمیعی، محمد (۱۳۹۸)؛ *نبرد قدرت در ایران؛ چرا و چگونه روحانیت برنده شد؟* تهران: نشر نی.
- سید امامی، کاووس (۱۳۸۶)؛ *پژوهش در علوم سیاسی*، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- شمس، احمد (۱۳۸۶)؛ *ناسیونالیسم در ایران (بررسی علل شکاف در ناسیونالیسم ایرانی و عوامل شکست ناسیونالیسم دولتی) (بین سال‌های ۱۳۳۲-۱۳۵۷ ش)*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، استاد راهنما: حمید احمدی استاد مشاور: ابوالفضل شکوری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- صادقی‌نیا، حمدالله (۱۳۸۸)؛ «آذربایجان از منظر ناسیونالیسم ایرانی»، *مجله پژوهش‌های تاریخی*، سال اول، شماره ۲، صص ۸۷-۱۰۶.
- صدقی، ناصر؛ سلماسی‌زاده، محمد؛ دین‌پرست، ولی؛ جعفری، فرهاد (۱۴۰۰)؛ «ناسیونالیسم ایرانی و مسئله آذربایجان و زبان ترکی (با تأکید بر مجلات دوره گذار از قاجاریه به پهلوی)»، *مجله تاریخ اسلام و ایران*، سال سی‌ویکم، شماره ۴۹، صص ۷۳-۹۱.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۶)؛ *روش تحقیق در علوم سیاسی*، تهران: قومس.
- غنی، سیروس (۱۳۷۸)؛ *ایران برآمدن رضاخان برافتادن قاجار و نقش انگلیسی‌ها*؛ ترجمه: حسن کامشاد، تهران: نیلوفر.
- فلاح‌زاده، سیدحسین (۱۳۹۱)؛ *رضاخان و توسعه‌ی ایران*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- فولر، گراهام (۱۴۰۱)؛ *قبلیه‌ی عالم؛ ژئوپولیتیک ایران*، تهران: نشر مرکز.
- قره‌داغی، معصومه؛ زنجانی، الهه؛ صمدی‌وند، منوچهر؛ نصیری‌حامد، رضا (۱۴۰۰)؛ «مؤلفه‌ها و ارکان ناسیونالیسم در دوره محمدرضا شاه»، *مجله پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، سال یازدهم، شماره ۳۸، صص ۱۰۱-۱۱۵.
- قمری، داریوش (۱۳۷۶)؛ *تحول ناسیونالیسم در ایران از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: عباس منوچهری، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی.
- قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲)؛ «ناسیونالیسم و اسلام‌گرایی در تعاملات فراملی ایران معاصر»، *مجله جامعه پژوهی فرهنگی*، سال چهارم، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۶.
- کاتم، ریچارد (۱۳۸۱)؛ *ناسیونالیسم در ایران*، ترجمه احمد تدین، تهران: کویر.
- محمدی‌سیرت، حسین (۱۴۰۰)؛ «تکامل ناسیونالیسم ایرانی؛ تشییع اسلامی، ایرانی و انقلابی»، *فصلنامه*



- قاسم، سال اول، شماره اول، زمستان، صص: ۱۲۰-۱۱۴.
- معین‌الدینی، جواد، انتظار المهدی، مصطفی (۱۳۸۸)؛ «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی»، *فصلنامه دانشنامه*، دوره ۲، شماره ۳، صص: ۲۱۶-۱۸۹.
- مقام معظم رهبری (۱۳۹۳)؛ ابلاغ سیاست‌های کلی جمعیت، ۱۳۹۳/۲/۲۰، www.khamenei.ir، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۱۰/۰۶.
- مقام معظم رهبری (۱۳۹۶)؛ بیانات در دیدار مسئولین نظام، ۱۳۹۶/۳/۲۲، www.khamenei.ir، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۰۶/۰۵.
- مقام معظم رهبری (۱۳۹۸)؛ دیدار با مردم قم، ۱۳۹۸/۱۰/۱۸، www.khamenei.ir، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۰۶/۰۵.
- مقام معظم رهبری (۱۴۰۰)؛ بیانات دیدار با خانواده شهید سلیمانی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۱، www.khamenei.ir، تاریخ دسترسی ۱۴۰۱/۰۶/۱۴.
- منوچهری، عباس (۱۳۸۷)؛ *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: سمت.
- مؤمن صفایی، علیرضا؛ علینی، علی‌اکبر (۱۳۹۸)؛ «شکل‌گیری ملی‌گرایی در ایران (مطالعه موردی: پهلوی اول)»، *مجله پژوهش ملل*، دوره پنجم، شماره ۴۹، صص ۴۰-۲۳.
- نجفی، موسی، فقیه حقانی، موسی (۱۳۹۸)؛ *تاریخ تحولات سیاسی ایران: بررسی مؤلفه‌های دین، حاکمیت، مدنیت و سیاست در گستره هویت ملی ایران*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- نوروزی، امیرحسین (۱۴۰۰)؛ *روشنفکران ایرانی و ناسیونالیسم؛ با تأکید بر اندیشه و عمل روشنفکران نسل اول و دوم*، استاد راهنما: مسعود اخوان کاظمی، دانشگاه رازی، دانشکده علوم اجتماعی و تربیتی.
- یوسفی اشکوری، حسن (۱۳۷۶)؛ *در تکاپوی آزادی: سیری در زندگی، افکار و آثار مهدی بازرگان*، تهران: انتشارات قلم.
- Heywood, Andrew (2015); *KEY CONCEPTS IN POLITICS AND INTERNATIONAL RELATIONS*, London: Palgrave.
- Taylor, Steven J, and Robert Bogdan (1998); *Introduction to Qualitative Research Methods: A Guide Book and Resource*, New York: Wiley.
- White, Louise G. (1994); *political analysis: technique and practice*, Belmont calif, Wadsworth publishing Co.